

اخبار جهان

دیدگاه‌های انتقادی پیر امون نشان

■ همایش «دیدگاه‌های جدید انتقادی پیرامون نشان»، ۲۰ تا ۲۲ اکتبر (۲۸ تا ۳۰ مهر) در دانشگاه مالاکا اسپانیا برگزار می‌شود. هدف از برگزاری این همایش بررسی مفهوم انتقادی نشان یارد (Trace) است که می‌تواند در ارتباط با مباحث اخلاقی و مطالعات حافظه نیز مورد توجه قرار گیرد. به گزارش مهر، پیلاز هیدالگو (دانشگاه مالاکا اسپانیا)، آن هیلمن (دانشگاه هال انگلستان)، کورا کاپلان (دانشگاه ساوتامتون انگلستان) و روبرتا مائز هوفر (دانشگاه گراتس اتریش) از جمله سخنرانان این همایش هستند، نشان یارد (Trace) اصطلاحی است که ژاک دریدا، فیلسوف پست‌مدرن در دهه ۷۰ مطرح کرد. به نظر دریدا زبان بدون حضور گوینده‌ای که معنا و مقصود خود را بر آن تحصیل کرده باشد، به نشان یا ردی تبدیلی می‌شود و این نشان، موجب به تعویق افتادن می‌شود که ظاهر و معنای زبان را آزاد می‌کند. هر تلاشی برای محدود کردن و به بند در آوردن ظاهر و معنای زبان به فرآیندی ذهنی بدل می‌شود که اگر چه مانند پرده برداشتن از ابهام می‌نماید اما در نهایت، اگر خود را تنها محدود به آن کرده باشیم، ما را از درک چیستی هستی باز می‌دارد. معما و رمز و راز و معرفت‌شناسی، رمز و راز و فلسفه اخلاقی یا فلسفه سیاسی، رمز و راز و ایمان، رمز و راز و علم، استفاده و سوءاستفاده از تاریخ و معماهای گشوده در مقابل معماهای حل نشده برخی از موضوعاتی خواهند بود که در این همایش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

مارکس و ارسطو

■ هشتمین همایش سالیانه انجمن مارکس و فلسفه، چهارم ژوئن ۲۰ (۱۴ خرداد ماه ۱۳۹۰) در موسسه آموزش و پرورش دانشگاه لندن برگزار می‌شود. انجمن مارکس و فلسفه با هدف ترغیب صاحب‌نظران سوسیالیست در برپاره جنبه‌های فلسفی اندیشه مارکس، هشتمین همایش سالیانه خود را با حضور جان پایک (دانشگاه اوپن)، تونی برنز (دانشگاه ناتینگهام) و اسکات مایکل (دانشگاه گلاسکو) برگزار می‌کند. به گزارش مهر، جان کاندیلی (دانشگاه شفیلد)، پائینگ لوتر (دانشگاه کالیفرنیا)، استیو یاسخ بدهد. از جمله تایش‌ناینی با پیش از او دانیل بارنغین (دانشگاه لاون)، گوئیبدو شولتز (دانشگاه ساسکس) و اندرو داونپورت (دانشگاه ساسکس) از دیگر سخنرانان هشتمین همایش سالیانه انجمن مارکس و فلسفه خواهند بود که چهارم ژوئن ۲۰۱۱ (۱۴ خرداد ماه ۱۳۹۰) در موسسه آموزش و پرورش دانشگاه لندن برگزار می‌شود.

درسی گفتارهای کانت

■ درس گفتارهای کانت با سخنرانی استیفن یابلو استاد فلسفه و زبان موسسه تکنولوژی ماساچوست در دانشگاه استنفورد برگزار می‌شود. به گزارش مهر، این مجموعه درس گفتارها از چهارشنبه ۲۸ اردیبهشت در دانشگاه استنفورد آغاز می‌شود و آرای ایمانوئل کانت مورد بررسی قرار می‌گیرد. استیمن یابلو سخنران اولین درس گفتار در تاریخ مذکور است. یابلو، استاد زبان و فلسفه در موسسه تکنولوژی ماساچوست است. او استاد پیشین دانشگاه شیکاگو، متخصص حوزه‌های هویت، ماهیت، علیت، وجود و صدق و دانش آموخته دانشگاه کالیفرنیا در برکلی است. ایمانوئل کانت فیلسوف آلمانی و از مهم‌ترین فیلسوفان سده‌های جدید اروپا بود. وی از هیوم و لایب نیتس تأثیر زیادی گرفته‌است و بر فلاسفه بعد از خود مانند هگل و جریان ایده‌آلیسم آلمانی نیز تأثیر زیادی بر جای گذاشته است.

مک‌اینتایر و چهار ارسطو

■ گروه تخصصی مطالعات ارسطویی معاصر وابسته به انجمن مطالعات سیاسی، همایشی را با حضور اسدبیر مک‌اینتایر روز جمعه سوم ژوئن (۱۲ خرداد) در دانشگاه متروپولیتن لندن برگزار می‌کند. مک‌اینتایر سخنران اصلی همایش «مطالعات ارسطویی معاصر» است که با موضوع «چهار ارسطوی سیاسی» سخن خواهد گفت. به گزارش مهر، کیرستی اپنلی (از دانشکده اقتصاد لندن) با موضوع «اخلاق فضیلت‌فراتر از دولت ملت»، نیکولاس لاتوس (مرکز تحصیلات تکمیلی سنت الیاس ویرجینیا) با موضوع «به سبوی تئوری عمومی حقوق بشر» از دیگر سخنران ها و مباحث پیش‌بینی شده برای طرح در این همایش عنوان شده‌اند. کیت برین (دانشگاه بلغاست با موضوع «کار و استدلال عملی» و ران بیدل (دانشکده بازرگانی نیوکاسل) با موضوع «در باب تمایز میان فضیلت و مهارت» از دیگر سخنران‌های این همایش هستند.

پرس و جوو کنکاش در مسیر جنبش اجتماعی ما–بخش پایانی

راهی جز اصلاح‌گری نیست

کیوتار ایشدی

احسان شریعتی بیش از هر چیز یادآور خط‌مشی علی شریعتی و نه لزوماً خط فکری اوست. او در این گفت‌وگو به سابقه‌فعالیت روشنفکران و روحانیت در جریان انقلاب می‌پردازد و زمینه‌های شکل‌گیری حکومت دینی را بررسی می‌کند. بخش اول گفت‌وگو باو را یکشنبه در همین صفحه خواند. بد. آنچه در پی می‌آید بخش پایانی این گفت‌وگو پیرامون روشنفکری دینی، روحانیت، اصلاح‌طلبی و مشکلات پیش‌روی جامعه ایرانی در راه دموکراسی است.

از مشروطه به این سو، و به طور مشخص تر از سال ۴۲ بنیان‌های تفکر سنتی در جامعه ایران تقویت می‌شود. در صورتی که جامعه ایرانی از پهلوی اول تا پهلوی دوم در مسیر نوعی از تجسد و نوگرایی پیش می‌رفت. در دوره‌ای هم با فعالیت فراگیر جنبش چپ (و به ویژه در اواخر دهه ۴۰ با رشد جنبش چریکی) و روبرو بوده‌ایم که در آن ده‌هایداد ما – ادبیات داستانی و به ویژه شعر فارسی – هم بسیار تأثیر داشته و رد پای خود را بدین‌گونه در بنیان‌های فکری ما به جا گذاشته است. اما آنچه که در زیرساخت‌های اجتماعی – عقیدتی جامعه در نهایت تعیین‌کننده شد، ظرفیت‌های روحانیت محافظه‌کار بود. به خاطر می‌آورم که جواد طباطبایی، پارسل در کفرانس مشروطه عنوان کرد که مشروطه از دل فقه بیرون آمده (نقل به مضمون). آیا این نگاه را درست می‌دانید؟

این حرف به این معنا مصداق ندارد. ظهور مشروطه دوریشه داشت؛ یکی ورودافکار مدرن غربی از انقلاب فرانسه به این سو، (متفکران اروپایی به شکل ناقص ترجمه و فهمیده شدند توسط روشنفکرانی مانند آخوندزاده و ملکم و طباطبوف و امثالهم)؛ به هر حال این مفاهیم وارد فرهنگ ما شدند- البته فقط هم در کشور ما نبود، بلکه در مراکزی مانند استانبول، مصر، قاهره و دیگر مناطقی که پس از فروپاشی عثمانی یا در آستانه آن دست به اصلاحاتی زدند، این افکار رسوخ پیدا کرده بود. از سوی دیگر تناقضات بین معاملات علمی دربراه جنبه‌های فلسفی اندیشه مارکس، هشتمین همایش سالیانه خود را با حضور جان پایک (دانشگاه اوپن)، تونی برنز (دانشگاه ناتینگهام) و اسکات مایکل (دانشگاه گلاسکو) برگزار می‌کنند. به گزارش مهر، جان کاندیلی (دانشگاه شفیلد)، پائینگ لوتر (دانشگاه کالیفرنیا)، استیو یاسخ بدهد. از جمله تایش‌ناینی با پیش از او دانیل بارنغین (دانشگاه لاون)، گوئیبدو شولتز (دانشگاه ساسکس) و اندرو داونپورت (دانشگاه ساسکس) از دیگر سخنرانان هشتمین همایش سالیانه انجمن مارکس و فلسفه خواهند بود که چهارم ژوئن ۲۰۱۱ (۱۴ خرداد ماه ۱۳۹۰) در موسسه آموزش و پرورش دانشگاه لندن برگزار می‌شود.

روحانیت هم با افکار نو از طریق روشنفکران آشنا می‌شد و تلاش می‌کرد که در سیستم فکری و فقهی خود به این مسایل جدید پاسخ دهد. از جمله تایش‌ناینی با پیش از او مراجع سه‌گانه نجف که جنبش مشروطه را تأیید می‌کردند. همه اینها دل‌بیر این بود که روحانیت در بخش غالب خود ندهای جدید مانند قانون اساسی، نظام مقننه و قضایی جدید و… را پذیرفت.

در این تحولات فکری و حمل و انتقالات، عدم‌دقت‌های مفهومی هم صورت گرفت. مثلاً مشروطه که آیا از «شرط» می‌آید یا از چارت chartre ممکن است علمای ما فکر می‌کردند که مشروطه در مقابل مطلقه است یعنی محدودکننده قدرت و مقید کردن آن به قانون اساسی.

در فرهنگ سیاسی ما، بومی کردن مفاهیم غربی، سوءتفاهم‌هایی به دنبال داشت. از سویی هم ما به واژگان خودی نیاز داشتیم؛ مثلاً امروز هنوز مفاهیمی چون سکولاریسم و لائسیته، به درستی برگر ندانه نشده است. به هر حال تانوتائیم و‌ازه‌های سیاسی، حقوقی و فلسفی غربی را به درستی وارد زبان فارسی کنیم، چگونه از مردم انتظار داریم برای تحقق این‌مفاهیم تلاش کنند!

بنابراین تلاشی برای نشان دادن اینکه در فرهنگ ملی یا مذهبی‌مان چه پیش‌زمینه‌ها و رگه‌هایی به نفع این تجدد حقوق و عقایدت وجود داشته، تلاشی فرخنده و مبارک بوده است. بر خلاف آنچه که برخی معتقدند این تلاش‌ها اثر منفی داشته یا اینکه اصلا این مفاهیم و معیارها ترجمه‌پذیر نیست و باید عیناً به کار برده شوند. مثلاً ماشاءالله اجودانی

در کتاب «مشروطه ایرانی» این مساله را عنوان می‌کنند ولی چه راه‌حلی برای آن دارند؟! یا امکان این هست که به چند زبان اصلی صحبت کنیم؟! چون به هر حال وقتی وارد حوزه ترجمه و زبان می‌شویم، مشکلات مفاهمه هم شروع می‌شود. اما مشروطه به تمامی از درون نمی‌آید، ریشه‌هایی در درون دارد و ریشه‌هایی در برون. در اینجا پارامتری که تعیین‌کننده است، قدرت روحانیت است. چون روحانیت نه‌فردی – هتگی – سنتی ماست و حوزه‌ها ظرف‌زد نیست‌ها آموزش آن بوده‌اند و پایگاه توده‌ای نداشته‌اند، پس نقش‌شان تعیین‌کننده بوده است. هر جا روحانیت و روشنفکران در کنار هم قرار گرفته‌اند، پیروزی موقت به دست آورده‌اند. روحانیت محدودده‌های ذهنی، برداشتی و رفتاری خودش

مطالعه در مورد انواع سلطه از جمله سلطه سنتی،

کاربزمایتک و عقلانی، ووبر ازعلاقه‌مندبه مفهوم دیوان‌سالاری کرد. او در تشریح سلطه عقلانی دنوع را معرفی کرد؛ عقلانیت معطوف به هدف که در آن هدف ووسایل نیل به آن هر دو معقول‌اند، عقلانیت معطوف به ارزش که هدف ارزشی است اما وسایل می‌تواند معقولانه باشد. به باور او آموزه‌های کالونیتسم که در آن کار عبادت شمرده‌ده می‌شد، موجب ظهور عقلانیت معطوف به ارزش در جامعه سرمایه‌داری شد اما به مرور در جامعه سرمایه‌داری قرن بیستم این عقلانیت بار ارزشی هدفش را از دست داد و با مشکلاتی مواجه شد که یکی از آنها زندان دیوان‌سالاری است. دیوان‌سالاری، نمود عینی عقلانیت معطوف به هدف است. دیوان‌سالاری، در جامعه‌ای که عقلانیت و حسابگری بر آن حاکم است، به وجود می‌آید. از ویژگی‌های این نظام، روابط رسمی، انعطاف‌ناپذیری و عدم توجه به احساسات شخصی است. در این نظام هر فرد وظیفه‌ای تخصصی بر عهده دارد و فقط

اندیشه

روشنفکری آورده شده، این بهترین تعریف است. چون می‌دانیم که روشنفکری یک تعریف رئالیستی دارد که توسط گرامشی رایج شده است. همان تقسیم‌بندی روشنفکران سنتنی و ارگانیک که عبارت‌تند از: پیشگامان هر طبقه در زمینه فرهنگ و هر طبقه هم روشنفکر خودش را دارد. تعاریف هم «ژولین پندا» عنوان کرده در کتاب خود که ترجمه تحت‌اللفظی آن «خیات» است و روشنفکرانی مانند ادوارد سعید تعریف میانه را گرفته‌اند هر چند متمایل به گرامشی بوده‌اند و روشنفکرانی نیز چون شرعتی بیشتر به تعریف‌ایدéal «بندا» تمایل داشته‌اند. «بندا» معتقد است روشنفکر ادامه راه حکما و اولیاست که شرعتی هم همین نگاه را دارد که روشنفکری تداوم راه انبیاست. بندا در این اثر خود می‌گوید روشنفکر نقش پیامبرانه دارد که امروزه متأسفانه به وظیفه خود عمل نمی‌کند و از این بابت خائنتکار است، از «اقایان» هم منظورش همان علمای مسیحی (Clercs) است. بندا معتقد است که علمای امروز یاروشفکران هم نقش تاریخی خود را ایفاکنرده‌اند.

در ایران تعریف شرعتی از نقش روشنفکری، یعنی ادامه‌دهنده پیامبران در طول تاریخ، روشنفکر در عصر جدید روشنگر است به قول کانت – آنکه خودش می‌اندیشد و وابسته به نهادهای اقتدار و سنت نیست، بلکه خود جرات اندیشیدن دارد. روشنفکر (یا روشنگر) به معنای کانتی کلمه و هم به عنوان کسی که فراتر می‌رود از حوزه فرهنگ و تخصص فکری و در اموری که به او مربوط نیست، واخالت می‌کند یعنی به حرکت مردم دارد و تا تاریخ‌ساز است (این تعریف دیگری است که سنارت از اراه می‌کنند)، به هر تعبیری روشنفکر وجدان آگاه جامعه است. او رویکرد انتقادی دارد هر چند از منظر اعتقادی، روشنفکر می‌تواند اعتقادات دینی هم داشته باشد.

در ادامه بحث پیرامون ظرفیت‌ها و نقش روحانیت و هم‌سوسن با جریان روشنفکری نقش جریان اصلاح‌طلبی را در این برهه چگونه از رایی می‌کنید؟ آیا این جریان توان و فرهنگ هم‌سویی با دموکراسی، آزادی‌خواهی و روند روشنفکری را دارد؟

بله، اصولاً فکر می‌کنم که به جز اصلاح‌گری عمیق راهی نیست. دلیل اینکه اصلاح‌طلبان موفق نبودند در این دوره هشت‌ساله، فکر می‌کنم به دلیل رسوب بیش‌ها و مشی و شیوه‌های اشتباهی بوده که در هدایت حرکت وجود داشته و به درستی

مدیریت و هدایت نشده است.

جدای از بحث مدیریتی آن به نظر شما این جریان چقدر ظرفیت پذیرش دگراندیشان را دارد؟ من این ظرفیت را ربط می‌دهم به ایجاد بسترهای برای مشق دموکراسی…

این جریان مسلماً رفتارش نسبت به (و در کل تعریفش از) دگراندیشان متفاوت است ایران برای ایرانیان یکی از شعارهایی بود که مطرح شد. همه شهروندان جدای از این تفکیک‌ها باید بتوانند از حقوق مساوی و آزادی و حق توسعه و تعیین سرنوشت برخوردار باشند. این از ویژگی‌های گرایش نواندیشی دینی یا در عرصه سیاسی مشروطه‌خواهی یا دموکراسی‌خواهی است.

مسئله‌ای که وجود دارد در صورت‌ها و فرمالیسم توهمی است که در جامعه وجود دارد مبنی بر اینکه اگر اسم یا شعار یا صورت جریان‌ی مذهبی باشد، الزاماً مذهبی است. در نتیجه می‌شود روندی به کلی غیرمذهبی را با تبلیغات مذهبی یا به قول معروف «کلاه شرعی» دینی جلود، باید جامعه دینی پی ببرد که در مقام مقایسه نظام دموکراتیک است. هر مبنای مفاهیم پایه‌ای‌اش به عدالت‌زدینک است. (همان نسبت میان تکذیب دین و عدم تحریض به «طعام مسکین» در قرآن در نظام دموکراسی به تعبیر فارابی فضیلت بیشتر می‌تواند رشد کند، چون بنا به تعریف اکثریت و خردجمعی مردم بر آن حکومت می‌کند.

مفهوم فلسفی

سرنوشت یک مفهوم

ماکس وبر و از خودبیگانگی

رویا فتح‌الله زاده

می‌شود که سیستم، در صورت فقدان یک جز، کارش را با جزیی همانندش ادامه می‌دهد. علاقه ویر به ایجاد ارزشی و ذهنیت انسان در بحث روش‌شناسی‌اش نیز مشخص است. او برخلاف دور کیم به برداشت کنشگر از کنش خود توجه می‌کند و روش تفهم را مقدم بر روش تبیینی دور کیم می‌داند. بر واضح است توجه او به دنیای معنوی و ذهن انسان‌ها و را به سوی انتقاد از بوروکراسی سوق داده. آسانی که مدام در حال وهمزدایی جهان است،



عکس، کاور ویدئو در شیخ شرق

پس نظامی «جهانشمول» است و چون همه مردم در آن مسوول هستند، معقول تر است و از آنجا که از آزادی بیشتر برخوردار است، امنیت و امکان بیان انتقاد از خود را بیش از سایر نظام‌ها قابل است.

بنابراین نظام دمو کراسی افضل همه نظام‌هاست (با به قول چرچیل، بهترین بدهاست) اگر جامعه دینی ما به این نکته باور آورد و به اصطلاح همچنان بنا بر سنت نائینی پشتونان‌ای از تفقه در این امر افرافهم کند، تازه می‌شود بحث از دین و معنویت را در آینده بهتر پیش بر.

بله، به گفته شما جریان اصلاح‌طلبی ظرفیت‌های تئوریک بیشتری برای دگرپذیری و در نهایت ایجاد زمینه‌ای دموکراتیک را در متن جامعه ما دارد اما در عمل هنوز زمینه‌های جدی برای بروز نداشته‌است. چندی پیش متن مصاحبه عباس عبدی را در سایت ایشان مرور می‌کردم. در این گفت‌وگو از ایشان پرسیده شده بود چه وقایع تاریخی روی شما بیشتر بن تأثیر رداشته یا بیشتر به یاد شما مانده؟ ایشان پاسخ داده بودند، جنگ جهانی دوم، اوضاع مشروطه در ایران و واقعه سیاهکل هر کدام را توضیح داده بودند و هنگام بررسی واقعه سیاهکل، در واقع با مجرد کردن آن از بستر اجتماعی – سیاسی و شیوه‌های مرسوم مبارزه جهانی‌ی زمان خودش، به تحلیل آن پر داخته بودند و با عنوان کردن اینکه چند تا جوان نآ‌آگاه و بی اطلاع چگونه در چنان شرایط کار عجمیی می‌کنند که توسط زمان روستایی، کت‌سنده دستگیر و تحویل داده می‌شوند، کت‌ساز را

سرو و ته می‌کنند. ببینید خویش ایشان از یک جریان دگراندیش چقدر سطحی است. البته ما در مرور وقایع تاریخی معاصر هنوز نگاه مضفانه و عینی علمی که مستلزم تمرین نقد و رویکرد دموکراتیک است را نداشته‌ایم همین مثال واقعه سیاهکل را اگر نگاه کنیم مشلا در کتابی از روحانی زبانی‌ستی که در آن انگار چریک‌ها برای شکرایی چرانی گرفته‌ند به فـلان ده مردم هم اینها را تحویل داده‌اند! یا اینکه همه این چریک‌های مذهبی و چپ در خانه‌های تیمی مشغول خوشگذرانی و فسق و فجور بوده‌اند و این کتاب به طور رسمی منتشر می‌شود که علیه شرعتی هم مطالب گراف و محیرالعقولی دارد. خب، امثال این کتاب تمام تاریخ را سنا تحریف می‌کنند.

بنابراین این شیوه و رفتار جای نقد دارد چون فضای برای نقد و گفت‌وشنود نبوده است. این حرف‌ها می‌تواند زده شود. وقتی که در جامعه این شرایط فراهم شده باشد، آنگاه فضای پاسخ دادن به نظرات مطرح شده از سوی طرف‌های مقابل وجود دارد و در چنین شرایطی باید با احتیاط و دقت بیشتر دربار، دیگران حرف زد. همیشه درباره دیگری حرف زدن دشوار تر است. به‌خصوص آنکه دیگران غایب باشند، زیرا به قول معروف غایبان همیشه محکوم‌اند! خود چه‌جای مارکسیست هم – در حوزه‌هایی که نفوذ داشته‌اند گاه دچار همین رفتارهای تنگ‌نظرانه بوده‌اند. آنها هم مدل خوبی ارایه ندادند که دیگران یا اصلاح‌طلب‌ها بخوانند از آنها باموزند؛ به عنوان مثال وقتی تاریخ کانون نویسندگان ایران را می‌نویسند، انگار در این مملکت به جز نویسندگان غیرمذهبی نویسنده دیگری وجود نداشته است. مثل اینکه امثال شرعتی نویسنده نبوده‌اند یا ملی‌ها و مذهبی‌هانویسنده نداشته‌اند!

این مشکل در منطقه در برخی از اپوزیسیون کشور‌های عربی هم وجود دارد. می‌توانند نشان دهندمتأسفانه گاه احتمال آن می‌رود که خود آنها فرای پیروزی حکومت‌های وقت بدتر عمل کنند. چنانکه در عراق و افغانستان و اخیرا در مصر در برخورد با انواع اعتراضات و تظاهراتی که بر پا می‌شود گاه می‌ببینم که چه کشتارهایی رخ می‌دهد. مخالفان تکتاری اسد هم اگر بخوانند به شیوه او برخورد کنند باز تاریخ تکرار خواهد شد.

همچنین بایداد یا‌دامان نرود که همیشه اصلاح‌طلبان امروز همان محافظه‌کاران دیروزند! امکان تحول فکری و راه نقد گذشته هیچ‌گاه بسته نیست، پس امید به اصلاح درونی و عقابت خیر برای همه را نباید از دست داد.

سرانجام در عقلانیتی شدیددایفته که خود ساخته گرفتار و اسیر می‌شود. در دیوان‌سالاری از انسان شخصیت‌زدایی می‌شود و ارزشش پایین می‌آید. دیوان‌سالاری با اهمیت علوم طبیعی و ریاضیات در جامعه به شدت عقلانی شده شکل می‌گیرد و پاداش سسرماپه‌داران به کاربسران این علوم، محرک، جهت‌نوسه‌ان است. (آرون، ۶۰۵) ووبر می‌نویسد: «بوروکراسی در صورتی هر چه بیشتر تکامل می‌یابد که هر چه بیشتر انسان‌زدایی‌شود، یعنی هر چه کامل‌تر بتواند محبت، نفرت و تمام‌عناصر شخصی، غیر منطقی و عاطفی را که محاسبه‌ناپذیرند از شغل اداری (وزندگی انسان حذف کند»

در جامعه به شدت عقلانی‌شده، به نسبت، هر یک از ما بیشتر محکوم به از خودبیگانگی خواهیم بود. احساس می‌کنیم برده چیزی هستیم فراتر از وجودمان، محکوم به آنیم که فقط بخشی از وجود خود را تحقق ببخشیم، ناگزیریم همه عمر بر شغلی محدود بدون امید باقی بمانیم. (آرون، ۶۳۸)

روشنفکری دینی

سیاست‌زدگی و روشنفکری دینی

سهند بستاری

■ هر گزاره‌ای که زیر نظر مفاهیم تالیفی و ترکیبی منعکس شود، بالطبع مانع درج موضوعی واحد در محمولی تحلیلی خواهد شد، تا بدین باب تاریخ – انتقادی از هر امتناع معنایی دور نگاه دارد. اگر بپذیریم که هر چیز از فقدان خود به وجود می‌آید در آن صورت فعالیت مخلوق، فقدانی کلی و مطلق نیست، بلکه از فقدان در یک موضوع ناشی می‌شود. با توجه به اصل مذکور، برهان تحقق روشنفکری دینی همواره از فقدان روند مطلقى به وجود آمده که حکم را پیش از تعلیق به ادغام واداشته است. ادغام با امر سیاسی که تر از نسبت دین و خرد انتقادی را با چالشی عمیق روه‌رو کرده است.

روشنفکری دینی و فن تاولیل خودساخته‌اش با نیت ادغام، سازگارترین وجهه از ساختار دین‌که در تعارض حداقلی با بنیان مدرنیسم بوده را به وسیله حکم غیرتعلیقی همسان‌گرایی با ساختار میسوسی دین‌پذویه هویت بخشیده است. مفهوم ترکیبی «روشنفکری دینی» در تلاشی معطوف به تجربه مدرنیته می‌کوشد تا تفسیری از دین و شرع و حتی شارع اراه دهد که حداقل توان‌سازگاری با اصول و ساختار مدرنیسم را داشته باشد تا با همه واسطه‌گری در متن مکتوب و ملفوظ جامعه دینی – انتقالی جاگنگ‌خود را احیا کند. اما تردد میان فاعل شناسا و موضوع در فاکت پدیداری مزبور، امتناعی در معنای «روشنفکری دینی» ایجاد می‌کند که به ناسازگاری درونی و نامتجانس منجر می‌شود. از طرفی الزام یابیندی به حکم صادق و حقیقت از مهم‌ترین زوایای مفهوم انتلکتوئل بوده که تأثیر‌پذیری بلا‌مناهی آموزه‌های دینی را گاه بر نمی‌تابد و با احکامی مطلق مزبندی‌های خود را ترسیم می‌کند. بنابراین آموزه‌های دینی یا مفهومی دین‌مداری و دینداری قصد داشت با فعلیتی تسلسل‌برانگیز از اصل فقدان در یک موضوع، حضور مکتوب و ملفوظ خود را در ماهیت تاریخ‌مدار آسانی که به

باشند و موجود چسبیده و در تلاش است تا در مسیری پیش‌بینی شده آینده انسان سعادت‌مند را ترسیم و ثبت کند. البته لازم به ذکر است که نگارنده با احترام مطلق به قداست مبانی دینی با دستگاه شرع قدسی نوشتار مزبور را پیش می‌برد.

در ک نگارنده از مفهوم روشنفکری دینی بر این اساس است که متفکرانی می‌کوشند تا نخست مفهوم انتلکتوئل به معنای کسی که کار عقلی انجام می‌دهد را از طریق ارایه تفسیرهایی از دین و ساختار مدرنیسم، به امکان طرح ادغام عقلانیت انتقادی و بنیان دین برسانند. اما روشنفکر دینی با بروایی که از دین دارد فصل تمیز خود را با عملکرد استعلایی روشنفکر ارگانیک ترسیم می‌کند و می‌کوشد تا میان دستاوردهای خرد نقد نوینباد و مستقل با باورهای دینی سازگاری عجمیی ایجاد کند. از ایسن رونتیجه ادغام عقیم مذکور، بدغغه امروز روشنفکران دینی را در توضیح پیوسته از چگونگی حضور خود بر اندیشه تطور‌خواه مدرن متمرکز کرده است و همواره اثری از کارکتوریک آنها را در

فعلیت رفتار انتقایی‌شان با گزاره‌های منعنع، هدر داده است. اگر چه هر جریان جدید و دگرخواهی که ظهور کند باید خود را روشنفکران داده از خرد نقاد تمکین کند اما با تمام این اوصاف پروژه روشنفکری دینی در التزام هر چند ظاهری به خرد مستقل، پیش از آنکه موفقیت مقولات را مسلم بگیرد و به عنوان روندی معرفت‌شناختی معرفی شود بیشتر به یک وسواس سیاسی بدل شده و تلاش نشستی روشنفکران دینی را به عرصه الهیات سیاست‌زده سوق داده است.

اگر کار عقلی انتلکتوئل‌ها و فعلیت رفتار نظری آنها در عینیت بخشیدن به شک‌روال محاط شده باشد، روند تجربه معرفت‌شناختی روشنفکری دینی سوه‌هایی عمیق و پوررنگ سیاسی بر پیکر خود خواهد دید. در صورتی که بتوان تمامی زوایای حیات اجتماعی را حتی به سبب حضور گزاره‌های انضمامی و تردیدناپذیر، نظری دانست باید تمام جوانب قرار‌دادهای اجتماعی را در پیوندی استوار بنا‌نظریات جاری در بافت فکری آن جامعه تلقی کرد که همگی از کنش‌های متکثر اجتماعی تبعیت می‌کنند.

سرانجام در عقلانیتی شدیددایفته که خود ساخته گرفتار و اسیر می‌شود. در دیوان‌سالاری از انسان شخصیت‌زدایی می‌شود و ارزشش پایین می‌آید. دیوان‌سالاری با اهمیت علوم طبیعی و ریاضیات در جامعه به شدت عقلانی شده شکل می‌گیرد و پاداش سسرماپه‌داران به کاربسران این علوم، محرک، جهت‌نوسه‌ان است. (آرون، ۶۰۵) ووبر می‌نویسد: «بوروکراسی در صورتی هر چه بیشتر تکامل می‌یابد که هر چه بیشتر انسان‌زدایی‌شود، یعنی هر چه کامل‌تر بتواند محبت، نفرت و تمام‌عناصر شخصی، غیر منطقی و عاطفی را که محاسبه‌ناپذیرند از شغل اداری (وزندگی انسان حذف کند»

در جامعه به شدت عقلانی‌شده، به نسبت، هر یک از ما بیشتر محکوم به از خودبیگانگی خواهیم بود. احساس می‌کنیم برده چیزی هستیم فراتر از وجودمان، محکوم به آنیم که فقط بخشی از وجود خود را تحقق ببخشیم، ناگزیریم همه عمر بر شغلی محدود بدون امید باقی بمانیم. (آرون، ۶۳۸)